

# اسلام در آسیای مرکزی و قفقاز: بررسی نقش ایران

عباس ملکی<sup>۱</sup>

تجدید حیات اسلام یعنی تلاش برای احیای میراث اسلامی و پایبندی مجدد به اصول و ارزشهای اسلامی را می‌توان آغاز دوره جدیدی برای جهان اسلام در عصر کنونی به‌شمار آورد. این دوره‌ای است که در نهایت موجب ایجاد تمدن اسلامی نو خواهد شد. ریشه‌های این بیداری در منطقه آسیای مرکزی را باید در تاریخ اسلام در این منطقه جستجو کرد و اینکه اسلام خود را در طی دوره طولانی خودکامگی و استبداد حفظ کرده‌است.

جناب آقای دکتر فرهان نظامی،

مهمانان محترم، خانمها و آقایان،

مفتخرم از اینکه به اینجانب فرصت سخنرانی در این گردهمایی داده شده است. در ابتدا مایلم از دکتر فرهان نظامی، رئیس محترم مرکز مطالعات اسلامی آکسفورد، برای تلاشهای بسیار با ارزش در مرکز و برپایی این گردهمایی تشکر کنم. رجاء واثق دارم که این دیدارها موجب تعمیق روابط و تفاهم بین مسلمانان و غرب خواهد گردید. تلاشهای صمیمانه ما در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی در تهران نیز در راستای تحقق این هدف صورت می‌گیرد. ما امیدواریم که در آینده همکاری دوجانبه‌ای را با کلیه محققان شرکت‌کننده در این اجلاس برقرار سازیم.

مناطق آسیای مرکزی و قفقاز مهم هستند و توجه پژوهشگران را به دلایل مختلف به خود جلب کرده‌اند. تاریخ این منطقه مملو از فرازونشیبها است و قرنهای متمادی جنگ،

۱. آقای مهندس عباس ملکی معاون آموزشی و پژوهشی وزارت امور خارجه است. متن حاضر ترجمه سخنرانی ایشان در مرکز مطالعات اسلامی آکسفورد در تاریخ ۴ مارس ۱۹۹۷ می‌باشد که به وسیله آقای هوشنگ راسخی از انگلیسی به فارسی برگردان شده است.

مناقشه و پیروزی را دربر می‌گیرد. با نگاهی به تاریخ منطقه آسیای مرکزی می‌توان دریافت که «اسلام» و «ایرانی‌ها» به‌عنوان دو عامل مهم در سرنوشت این منطقه نقش اساسی داشته‌اند. به‌دنبال تثبیت اسلام در آسیای مرکزی که در قرن دهم میلادی کاملاً تحقق یافت، آسیای مرکزی بتدریج به یکی از مهمترین مراکز فرهنگی دارالاسلام تبدیل گردید. تاریخ اسلام در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را می‌توان به شش دوره تقسیم کرد:

## ۱. ظهور اسلام

اسلام پس از فتح ایران به‌دست سپاهیان مسلمان در اوایل دهه دوم هجری به آسیای مرکزی راه یافت. بر طبق تاریخ بلاذری در فتوح البلدان، بخش شرقی ایران و استان خراسان در سالهای ۲۸ و ۲۹ هجری به‌وسیله عبدالله بن عامر تصرف گردید. پس از پیروزی‌های اولیه اسلام در شهرهای کوچک خراسان، شهرهای بزرگ نظیر پوشنگ<sup>۱</sup>، بادغیس<sup>۲</sup> و هرات که دروازه‌های آسیای مرکزی به‌شمار می‌آمدند با سپاهیان اسلام معاهده صلح منعقد ساختند. بعدها سایر شهرها و مناطق دیگر آسیای مرکزی از قبیل خراسان بزرگ و سرزمین پهناور ماوراءالنهر<sup>۳</sup> به تصرف نیروهای مسلمان درآمد. در همین حین، چادر نشینان آسیای مرکزی در سال ۶۸۰ میلادی به اسلام روی آوردند. طی قرن بعدی، اسلام به منطقه ماورای قفقاز و قبایل داغستان از قبیل طباسرانها<sup>۴</sup> و قیتاقها<sup>۵</sup> که در نهایت اسلام را پذیرفتند گسترش پیدا کرد. روابط بین آسیای مرکزی و دولت بغداد در زمان حکومت عبدالملک بن مروان آغاز گردید. اسلام با گذشت زمان و بویژه در زمان حکومت ابوجعفر منصور، خلیفه عباسی، در منطقه بیشتر گسترش پیدا کرد و شکوفا گردید. تمدن اسلامی در طی حکومت خلفای عباسی در شهرهای آسیای مرکزی نظیر سمرقند، تاشکند، بخارا و خوارزم به اوج خود رسید. فرهنگ و سنن ایرانی به‌طور چشمگیری تمدن اسلام را تحت الشعاع قرار داد. برای مثال می‌توان به بکارگیری الگوهای ساختارهای حکومتی ایران و سیستمهای پستی (چاپار) و ارتباطاتی اشاره کرد. حتی نامهای ایرانی و لغتهای عربی با پسوندهای ایرانی مورد استفاده قرار گرفت. شاید لغت «تاجیک» نیز در همین ایام ابداع شده باشد. سفدیها<sup>۶</sup> که بر طبق اسناد تاریخی شاید اصیل‌ترین فرهنگ سنتی شرق ایران را تشکیل می‌دادند، عربها را «تازیک» یا «تازیک» می‌نامیدند و این عبارت بتدریج در مورد مسلمانان عرب و غیرعرب استفاده گردید. ارتباط بین سپاهیان اسلام و سفدیها تا بدانجا پیش رفت که سپاهیان اسلام از لباسهای

1. Pooshang

3. Transoxiana

5. Ghitaghis

2. Badgheis

4. Tabasaranis

6. Soghdhis

ستی و روشهای بازرگانی ایرانی‌ها استفاده کرده، حتی وامهایی را از اشراف و تجار سفدی برای خرید تجهیزات نظامی دریافت نمودند. رواج زبان فارسی در بین مهاجران عرب منجر به طلوع فرهنگ مشترک اسلامی - ایرانی گردید.

## ۲. دورهٔ خاندانهای ایرانی

شرق ایران و یا به عبارت دیگر سرزمینهای جدید شرقی تحت حاکمیت اسلام در قرون اولیهٔ ظهور اسلام شاهد آشوبهای سیاسی متعدد بود. سیاستهای خلفا در شرق باعث اعتراضهای بسیار می‌شد و به همین دلیل سلسله‌های گوناگون سعی به کسب استقلال از خلافت عباسی کردند. از آنجایی که خاندانهای مناطق شرقی ایران از درآمد بیشتری در مقایسه با سایر سرزمینهای اسلامی نظیر مصر و تونس برخوردار بودند؛ لذا حکومت بغداد آنها را برای کسب مالیات بیشتر تحت فشار قرار داد. ضعف تدریجی اقتدار مرکزی خلفای عباسی به‌طور غیرقابل اجتناب منجر به اعلام استقلال توسط خاندانهای منطقهٔ شرق ایران شد.

در اوایل قرن نهم میلادی، خراسان، افغانستان و آسیای مرکزی شاهد ظهور سلسله‌های ایرانی متعدد بودند. طاهریان اولیه سلسله‌ای بود که در سال ۸۲۰ میلادی به قدرت رسید. این سلسله ابتدا نام خلیفه را از سکه‌ها و سپس از خطبه‌ها حذف کرد. این خاندان با موفقیت حاکمیت خود را به آسیای مرکزی و افغانستان گسترش داد. طی حکومت این سلسله، خراسان و پایتخت آن نیشابور به عظمت و شکوهی بی‌نظیر رسید. به‌دنبال سلسلهٔ طاهریان، صفویان حاکمیت اسلام را به خلیج و زابلستان گسترش دادند؛ سامانیان که بخارا را برای خود پایتخت نهادند حکومت خود را به سرزمینهای ماوراءالنهر از قبیل آمودریا (جیحون)، زرافشان و سیر دریا (سیحون) بسط دادند؛ غزنویان اسلام را پس از فتح هندوستان به آن دیار گسترش دادند؛ سلجوقیان که از یک طرف به خوارزم و از طرف دیگر به آذربایجان رسیده بودند رم شرقی را در ارمنستان شکست دادند؛ و در نهایت خوارزمشاهیان که سرزمین وسیعی از غرب ترکمنستان و صحرای قرقیز را تا دریاچهٔ آرال و آمودریا تصرف کردند (جلال‌الدین که یکی از سلطانهای این خاندن بود گنجه، گرجستان و تفلیس را به تصرف درآورد)، هریک مرکز اقتدار خود را در خراسان، افغانستان، خوارزم و سایر مناطق آسیای مرکزی و قفقاز قرار دادند و نقش مهمی در گسترش اسلام و رواج فرهنگ اسلامی - ایرانی ایفا کردند.

## ۳. دورهٔ مغول و تیموریان

سلسلهٔ خوارزمشاهیان به‌دنبال حملهٔ چنگیزخان در سال ۱۲۲۰ میلادی منقرض گردید. در حقیقت، مغولها مناطق ماوراءالنهر، خوارزم، شرق ایران و خراسان را بسیار آسانتر

از شمال چین تصرف کردند. بر اثر تهاجم مغولها به منطقه وسیعی از آسیای مرکزی و شرق ایران و انقراض حکومت‌های اسلامی، پیشرفت اسلام برای مدت طولانی متوقف گردید. مغولها بسیاری از مراکز فرهنگی و دینی را نابود کرده، آسیب جدی به میراث اسلامی وارد کردند. مورخان در خصوص نابودی بسیاری از مساجد، سوزاندن کتابها، تعطیلی مراکز آموزشی و بسیاری دیگر از ویرانی‌ها به دست مغولها در این دوره قلم زده‌اند. هرچند که مغولها با گذشت زمان به اسلام گرویدند، ولی مسلمانان همچنان آنها را دشمنان اسلام قلمداد کردند. سیاستهای اخلاف چنگیز در قبال مسلمانان پیوسته و یکنواخت نبود. برای مثال، گاه آنها دستور حفظ و نگهداری مساجد را صادر کردند و در اوقات دیگر دستور ویرانی آنها را دادند. با وجود اینکه حملات و تهاجم مغولها روشهای سنتی تجارت و کشاورزی را منسوخ کرد و هویت فرهنگی را از بین برد ولی در تغییر اساسی روشهای زندگی در منطقه آسیای مرکزی و خارج از آن موفق نبود.

تهاجم هلاکو خان به سرزمینهای اصلی سلسله عباسی منجر به تحولات جدیدی در منطقه شد که برگسترش اسلام و فرهنگ ایران در متصرفات جدید تأثیر شگرفی گذارد. تصرف بغداد نه تنها باعث خرابی‌های سیاسی و نظامی بلک منجر به آسیب دیدگی اصول اساسی دین و ایمان گردید. حضور مغولها در ایران و آسیای مرکزی سد راه ادبیات، فرهنگ و دین بود به گونه‌ای که جبران این عقب ماندگی صدها سال به طول انجامید.

تیمور لنگ مرکز اقتدار حکومت خود را به آسیای مرکزی انتقال داد. وی به سازماندهی مجدد دولت روبه اضمحلال مغول پرداخت و با متحد ساختن بعضی از خانهای محلی اقدام به تشکیل دولتی قدرتمند در آسیای مرکزی کرد و سمرقند را به عنوان پایتخت خود برگزید. وی پس از حمله به خوارزم و ماوراءالنهر، هرات و اکثر نقاط ایران را تصرف کرد. در نهایت، وی به هنگام مرگ در سال ۱۴۰۵، سرزمین وسیعی را به میراث گذارد. دولت تیمور پس از مرگ وی روبه اضمحلال گذارد و در نهایت ازبکها در سال ۱۵۰۷ به امپراتوری وی پایان دادند.

#### ۴. دوره روسیه

با فروپاشی امپراتوری مغول بار دیگر آسیای مرکزی و قفقاز از یک سو به صحنه جدید حملات، توسط قدرتهای محلی و از سوی دیگر محل رقابت بین دولتهای مرکزی ایران و عثمانی تبدیل گردید. دولتهای مرکزی در ایران، بویژه سلسله‌های صفویه، افشار و قاجار، هریک کم و بیش به گسترش نفوذ خود در آسیای مرکزی و قفقاز پرداختند. آنها با قدرتهای محلی جنگیده و یا به امضای معاهدات تن دادند.

از طرف دیگر، یکی از مهمترین پیامدهای سلطه مغولها بر آسیای مرکزی ایجاد ارتباط محدود، برای اولین بار، بین آسیای مرکزی و روسیه بود. در حقیقت، شکست نهایی مغولها در سال ۱۴۸۰ نقطه عطفی در تاریخ روسیه بود. این واقعه به بی ثباتی تعادل قدرت بین روسیه و همسایگان چادرنشین آن خاتمه داد و وضعیت را به نفع روسیه متحول کرد.

مرزهای روسیه از پایان قرن پانزدهم به سوی شرق و جنوب متمایل شد و سناطوق مسلمان نشین حکومت سابق مغول در طول رودخانه ولگا را دربر گرفت. کنترل روسیه بر ناحیه جنوب ولگا و اقتدار صفویه در دریای خزر مانع دستیابی ترکهای عثمانی به موطن خود در آسیای مرکزی بود. بدین ترتیب، برای اولین بار روسیه تبدیل به بازیگر منطقه‌ای برابر شد. اولین اقدام روسیه برای اعمال سلطه خود بر منطقه آسیای مرکزی از طریق حمایت از قزاقها در قرن هیجده به مورد اجرا درآمد. تصرف آسیای مرکزی به دنبال یک سلسله مناقشات مسلحانه بین سالهای ۱۸۶۰ و ۱۸۸۱ کامل گردید. بدین ترتیب، روسیه در پایان قرن نوزدهم به امپراتوری وسیع که در خود اقوام و ادیان گوناگون را جای می داد تبدیل شد. حداقل، یک چهارم جمعیت آن مسلمان بودند. بجز داغستانی ها که به فرقه شافعی اهل سنت گرویدند، اکثریت مسلمانان آسیای مرکزی، قفقاز و منطقه ولگا جزو پیروان مکتب حنفی بودند. همچنین مکاتب صوفی گوناگونی وجود داشتند که پیروان آنها به طور قابل توجهی در شهرهای مرو، بخارا و سپس خیوه<sup>۱</sup> و خوقند<sup>۲</sup> زندگی می کردند. تاریخ دیرینه تفوق سیاسی و فرهنگی ایران در شرق قفقاز باعث رواج مذهب شیعه در آن منطقه گردید. تشیع در قرن هجدهم به طور گسترده در بین ترکمنها و مناطق دیگر آسیای مرکزی رایج گردید.

هرچند روابط بین مسلمانان روسیه و مسلمانان خارج گه گاه محدود شد ولی هرگز به طور کامل قطع نگردید. کودکان مسلمان به مدارس در ایران و مصر که دو مرکز عمده علوم در دنیای اسلام به شمار می رفتند اعزام می شدند. زیارت اماکن مقدس عربستان سعودی تداوم یافت و مراکز اسلامی قفقاز و ترکستان جایگاه مذهبی خاص خود را در دنیای اسلام حفظ نمودند.

به طور کلی سلطه روسیه بر آسیای مرکزی منجر به دو پدیده اجتماعی و اقتصادی گردید. دولت تزار در امارت بخارا و خانات خیوه و خوقند از سیاستی پیروی می کرد که باعث نهادینه شدن هویت‌های استعماری جدید نمی شد. در نتیجه این سیاست، روش زندگی در عمل تغییری پیدا نکرد و اسلامی باقی ماند. بخش دیگر آسیای مرکزی و جلگه قرقیز که حکومت کل ترکستان را تشکیل می داد مستقیماً در تابعیت وزارت جنگ روسیه قرار گرفت. بدین ترتیب، ساختارهای سنتی جامعه از بین رفت و با الگوهای روس جایگزین گردید.

1. Kliiva

2. Kokand

## ۵. دوره شوروی

انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ نظام بین‌الملل را کاملاً دگرگون کرد. با وجود اینکه حکومت جدید اساساً و به لحاظ نوع و شکل از رژیم قبلی متفاوت بود، ولی حکومت جدید وراثت چندگانگی اجتماعی و عدم سنخیت دستگاه سیاسی با جامعه بود. این مسئله شامل مناطق مسلمان‌نشین حکومت شوروی نیز می‌شد.

تحولات در بزرگترین منطقه مسلمان‌نشین آسیای مرکزی بارزترین نمونه را ارائه می‌دهد. این منطقه در دوران حکومت شوروی به‌طور تصنعی به جمهوری‌های گوناگون تقسیم شده بود و نام هریک از جمهوری‌ها براساس قوم غالب تعیین می‌شد. به‌رغم تغییر چهره منطقه و اعمال حاکمیت بر ساختارهای زیربنایی منطقه و همچنین با وجود منسوخ شدن نظام اداری کهنه، مکانیسم سنتی تقسیم قدرت و سلسله مراتب اجتماعی در اکثر نقاط آسیای مرکزی و قفقاز بندرت تغییر یافت.

حکومت شوروی تحول چشمگیری در سطوح پایین‌تر جامعه آسیای مرکزی، بویژه در مناطق روستایی، ایجاد نکرد. بدین ترتیب، می‌توان مشاهده کرد که اسلام حتی در زمان اقتدار کامل رژیم کمونیستی نیز همچنان برای اکثریت مسلمانان شوروی به‌عنوان نهاد اصلی اجتماع باقی ماند. این مسئله تا حدود زیادی ناشی از انعطاف و انطباق‌پذیری اسلام و استقلال روحانیت و اماکن مذهبی است. بنابراین، با وجود اینکه پیشروی الحاد در شوروی به نخبگان مسلمان، مساجد، حوزه‌های علمیه و غیره آسیب رساند، ولی موفق به نابودی کامل اسلام نگردید.

سیاستهای ضد‌مذهبی اتحاد شوروی سابق در نهایت باعث تقسیم اسلام در آسیای مرکزی و قفقاز به دو سطح رسمی و غیررسمی گردید. نوع رسمی نماینده «اسلام دولتی» بود که تقریباً یک درصد فعالیت‌های اسلامی را شامل می‌شد. هیأت مذهبی آسیای مرکزی و قزاقستان به رهبری مفتی اعظم که مقر آن در تاشکند بود بخشی از تشکیلات سیاسی شوروی به‌شمار می‌رفت و تحت نظارت دقیق نیروهای امنیتی قرار داشت.

مع‌هذا، «اسلام مردمی» کماکان به نقش خود در احیاء و حفظ مناسک مذهبی ادامه می‌داد. برای مثال، هر روستا در منطقه آسیای مرکزی حداقل دارای یک مسجد زیرزمینی بود که تقریباً با تعداد مساجد در دوره قبل از کمونیسم برابری می‌کرد. این مساجد مخفی نقش عمده‌ای در شکل‌گیری خصوصیات خانوادگی و اجتماعی جوامع مسلمان ایفا می‌کردند. بنابراین، توده‌ها و روشنفکران کماکان پایبندی خود را به هویت اسلامی حفظ کردند.

## ۶. دوره کنونی

مردم آسیای مرکزی پس از دو قرن حکومت رژیمهای تزاری و کمونیستی استقلال خود را کسب کردند. این کشورهای فقیر و توسعه نیافته فاقد زیربنای لازم حکومتی و اجتماعی هستند و علاوه بر درگیر ساختن خود در مناقشات گروهی با یک سلسله از مشکلات عظیم روبه رو می باشند. در خصوص وضعیت آسیای مرکزی و قفقاز می توان به موضوعات مختلفی اشاره کرد که به اعتقاد من یکی از مهمترین آنها ظهور پدیده های به نام «تجدید حیات اسلام» است.

تجدید حیات اسلام یا به عبارت دیگر تلاش برای احیای میراث اسلامی و پایبندی مجدد به اصول و ارزشهای اسلامی را می توان آغاز دوره جدیدی برای جهان اسلام در عصر کنونی به شمار آورد. این دوره ای است که در نهایت موجب ایجاد تمدن اسلامی نو خواهد شد. ریشه های این بیداری در منطقه آسیای مرکزی را باید در تاریخ اسلام در این منطقه جستجو کرد و اینکه اسلام خود را در طی دوره طولانی خودکامگی و استبداد حفظ کرده است. عبارت «بنیادگرایی اسلامی» که توسط غرب ابداع شده است به سوء تفاهات زیادی دامن زده و واژه ای گمراه کننده برای هم جهان غرب و هم جهان اسلام می باشد. عبارت «بنیادگرایی اسلامی» در حقیقت واژه ای نادرست است. جهان غرب برای تعریف پدیده اسلام گرایی از مفهومی استفاده کرده که ریشه در عقاید مسیحی دارد تا اسلامی.

بیداری اسلامی برخلاف آنچه که ادعا می شود فقط یک طغیان علیه وضعیت حاکم و یا یک حرکت سیاسی صرف نیست. بلکه این پدیده حرکتی روشنفکرانه، واکنشی به چالش غرب، هویتی جدید برای مسلمانان و راهی برای جلوگیری از افول و سقوط مسلمانان بود. در عصر کنونی، بازگشت به اصول اساسی اسلام نقطه قوت حرکت های اسلامی به شمار می رود. با وجود اینکه جنبه ها و کنشهای این پدیده از محلی به محل دیگر متفاوت است، ولی باید در نظر داشت که کل حرکت از روند و جهت گیری واحدی برخوردار بوده و هدف واحد - تمدن اسلامی - را دنبال می کند. تمدن اسلامی که در آن نه تنها سکولاریسم بلکه رادیکالیسم مذهبی نیز مقبول نیست.

## دیدگاه ایران

بدیهی است که جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز توانایی های جهان اسلام را افزایش داده اند. برای مثال می توان از ظرفیتهایی نظیر جمعیت مسلمان ۵۰ میلیونی، منابع غنی نفت و گاز، موقعیت مهم استراتژیک، سرزمینهای حاصلخیز و وسیع، منابع آب کشاورزی و تسلیحات مدرن از جمله شاید سلاحهای اتمی نام برد. مع هذا، این جمهوری ها

دارای مشکلات عمده‌ای هستند و با یک سلسله چالشهای جدی روبه‌رو می‌باشند.

دیدگاه جمهوری اسلامی ایران در قبال منطقه به شرح ذیل است:

الف) این جمهوری‌ها مسلمان هستند. مع‌هذا، آنها به لحاظ تفکر و عمل از سایر مسلمانان متفاوت می‌باشند. هر چیزی که در آسیای مرکزی به منزله یک نوع هویت باشد «اسلام» نامیده می‌شود. سایر عوامل هویت نظیر ارزشهای ملی، سنتها و آداب با خصوصیات اسلامی ترکیب شده و نوع جدیدی از هویت اسلامی را تشکیل می‌دهند. بدین ترتیب، اسلام در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در مرحله کسب اعتماد جدید است. این حقیقتی است که نباید نادیده گرفته شود.

ب) اسلام در آسیای مرکزی عمیقاً با سنتها و فرهنگ ایرانی پیوند خورده است. در این مورد می‌توان به مثالهای زیادی اشاره کرد. در حال حاضر، ۱۳ کشور در منطقه روز ۲۱ مارس را به عنوان نوروز و یا اولین روز سال جدید جشن می‌گیرند. مردم نوروز را بخشی از هویت ملی خود که مورد تأیید مذهب رسیده قلمداد می‌کنند. ذکر این نکته جالب است که مردم ایران حتی دعاهاى خاصی برای این موسم مبارک دارند.

ج) علوم و معارف اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایران کماکان برای جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز الهام‌بخش است. در حال حاضر، جمهوری اسلامی ایران اقدام به تأسیس سفارت در پایتختهای کلیه این جمهوری‌ها کرده است. تعداد چشمگیری از شرکتهای ایرانی در پروژه‌های سازندگی منطقه مشارکت نموده‌اند. پروازهای منظم، شبکه‌های راه‌آهن و اتصال خطوط دریایی موجب تسهیل همکاری‌های بین ایران و این کشورها گردیده است. همکاری‌های اقتصادی نیز بر اساس توافقات دوجانبه، چندجانبه و منطقه‌ای روبه گسترش است. سازمان همکاری‌های اقتصادی (اگو) نیز که متشکل از ده عضو است نقش خوبی را در جهت گسترش بیش از پیش این همکاری‌ها ایفا می‌کند.

د) اغلب مطبوعات غربی مردم جهان را از تهدید رادیکالیسم و افراط‌گرایی اسلامی می‌هراسانند. با این وجود، هر شخص به آسانی می‌تواند درک کند که همکاری مهمترین اصل در منطقه است. وجود حرکت‌های رادیکال در بعضی از مناطق نباید ما را گمراه کند. موضوع مهم همان‌گرایش کلی مردم منطقه به سوی اسلام است. اسلامی که ماهیتاً سازنده است و براساس اصل همکاری آینده‌جدیدی را نوید خواهد داد.